

تبیین جدایی‌گزینی گروه‌های شغلی - اجتماعی در سازمان فضایی کلان‌شهر تهران (از منظر بازساخت نئولیبرالیستی فضا)

جواد ایمانی شاملو* - استادیار گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز
مجتبی رفیعیان - استاد دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس
ابوالقاسم اژدری - دانش آموخته کارشناسی ارشد برنامه ریزی شهری، دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۰۴

چکیده

تحولات فضاهاى شهری تحت تأثیر مستقیم و غیرمستقیم مؤلفه‌هایی نظیر سیاست (قدرت)، اقتصاد، و اجتماع قرار دارد. وجود مکاتبی نظیر مکتب اقتصاد سیاسی فضا و جهانی‌شدن به‌عنوان خوانش خاصی از مکتب اقتصاد سیاسی فضا مؤید این مطلب است. جهانی‌شدن معتقد بر تسلط سیاست بازاریابی نئولیبرالیسم بر ابعاد وسیعی از جهان است که آثار آن قابل پیگیری در سازمان فضایی شهرهاست و می‌تواند آن را دستخوش تحولاتی کند؛ وجود روابط نابرابر و تقسیم شهر به دو قطب فقیرنشین و ثروتمندنشین و افزایش فاصله روزافزون آن‌ها بخشی از آثار نئولیبرالیسم در قامت شهر است که این امر در فضاهاى شهری کشورهاى جنوب (تأمین‌کننده مواد خام از جمله نفت) شدت بیشتری دارد. حال با توجه به اینکه کشور ایران با اتکا به اقتصاد نفت ارتباط تنگاتنگی با نظام سرمایه‌داری جهانی پیدا کرده است، بررسی میزان جدایی‌گزینی فضایی کلان‌شهر تهران هدف اصلی پژوهش حاضر است و این موضوع از طریق بررسی پراکنش گروه‌های مختلف شغلی در سطح کلان‌شهر تهران انجام پذیرفته است و سؤال این است که الگوی توزیع گروه‌های اجتماعی - شغلی در جریان بازساخت نئولیبرالیستی فضا در سطح کلان‌شهر تهران چگونه است؟ فرض آن است که توزیع طبقات بالا و پایین شغلی - اجتماعی در سطح کلان‌شهر تهران به صورت قطبی اتفاق افتاده است. بدین منظور، از رویکرد کمی و تحلیل توصیفی - تبیینی بهره گرفته شده است. نتایج حاکی از آن است که در نظام بازساخت فضایی کلان‌شهر تهران تمرکز طبقه‌های بالا و پایین اجتماعی - شغلی به میزان معناداری به ترتیب در شمال و جنوب تهران شکل گرفته است که از این موضوع می‌توان با نام «شکاف فضایی کلان‌شهر تهران» یاد کرد.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد نفتی، جدایی‌گزینی فضایی، جهانی‌شدن، کلان‌شهر تهران، مناسبات سرمایه‌داری.

مقدمه

در عصر حاضر، پایداری و تعادل بسیاری از شهرها تحت تأثیر شبکه‌های قدرتمند جهانی قرار گرفته است؛ این شبکه‌ها که در زندگی شهری نفوذ کرده و ساختار اقتصادی آن را بازتعریف نموده‌اند طیف متنوعی از فعالیت، درآمد، و ثروت را در مناطق مختلف شهر پدید آورده‌اند. همچنین، سطوح جدیدی از تفاوت میان مناطقی که جزوی از این شبکه‌اند و مناطقی که به این شبکه پشت کرده‌اند به وجود آمده است. آن‌هایی که در این شبکه‌ها زندگی می‌کنند خود را تحت عادات مصرفی و سبک زندگی جهانی می‌یابند و محلات دروازه‌ای^۱ را بنا می‌نهند. همه این شرایط موجب پیدایش سطحی از نابرابری و قطبی شدن در زمینه‌های درآمد، اشتغال، و استفاده از زمین می‌شود. به عبارتی، در سیستم فکری نئولیبرالیستی، سیاست‌های اجتماعی به اندازه کافی متعادل نیستند؛ در این شرایط منابع دولتی تحت خواست‌های سیاسی و فشارهای جهانی رو به زوال می‌روند و تحرکات جمعیتی نیز برای مقابله با آن کم‌رنگ است. بنابراین، گرایش ساختاری برای قطبی شدن به عنوان تهدیدی در راستای جدایی‌گزینی اجتماعی به وجود می‌آید (اتکینسون^۲، ۲۰۰۰). این تفکر نزدیک به رویکرد انحصارگرایان است. در این رویکرد به جای رفتار فردی بر روی محیط ساختاری تأکید می‌شود. بدین ترتیب که محرومیت گروه‌ها ناشی از اعمال انحصار نیروهای بیرونی و ساختاری شکل می‌گیرد و تحت تأثیر مجموعه‌ای از روابط سلسله‌مراتبی قدرت قرار دارد.

همچنین، از منظر پارادایم‌های مختلف نیز موضوع محرومیت اجتماعی قابل بررسی است. از نگاه رویکرد فرانسوی، این واقعیت ناشی از تضعیف همبستگی اجتماعی است. به بیان دیگر، دوگانگی اجتماعی خود ناشی از تجلی مرزهای بین گروهی در فرهنگ‌های مختلف است. دیدگاه دیگر که بر پایه لیبرالیسم آنگلو-امریکایی پایه‌ریزی شده است (با نام تخصص‌گرایی)، بر آن است که شکل‌گیری آرایش اجتماعی شامل مجموعه‌ای از کنش‌های اختیاری افراد و گروه‌هاست که در محیط بازار آزاد رخ می‌دهد. از رویکردهای دیگر در جهت درک ماهیت چندوجهی مفهوم محرومیت اجتماعی می‌توان به رویکردهایی نظیر RED^۳، MUD^۴، و SID^۵ اشاره کرد. رویکرد RED به لحاظ محتوایی نزدیک به رویکرد انحصارگرایی ساختاری است؛ از این منظر، فقر عامل اصلی محرومیت اجتماعی است و در جهت مبارزه با محرومیت به بازتوزیع ثروت (از طریق افزایش تسهیلات تأمین اجتماعی و بازتوزیع بهینه‌تر مالیات) و قدرت (از طریق ارتقای منزلت شهروندی به وسیله آموزش حقوق شهروندی، اجتماعی، و سیاسی) تأکید دارد. برعکس، رویکرد MUD بر پایه عقلانیت نئولیبرالیسم بنا نهاده شده است و تمرکز بر این حقیقت است که گروه‌ها و طبقات خود مسئول وضعیت اجتماعی یا محرومیت خویش‌اند نه ساختارهای اجتماعی. در سمت دیگر، SID نقش مسئولیت فردی را در غلبه بر محرومیت اجتماعی پُررنگ می‌کند؛ بدین جهت که محرومیت را ناشی از عدم مشارکت گروه‌ها و طبقات تلقی می‌کند (سیلور^۶، ۱۹۹۴: ۵۳۶-۵۴۱ به نقل از مونوز^۷ آرسه و پانتزیز^۸، ۲۰۱۹).

این موضوع در کشور ایران بدین شکل مطرح می‌شود که شهرهای کشور- و به تبع آن در چند دهه گذشته کلان‌شهر تهران- نیز هم‌زمان با کشف نفت پیوندشان با اقتصاد جهانی و سیاست‌های نئولیبرالیستی و سرمایه‌داری عمیق‌تر شده است؛ به طوری که در سال‌های قبل از انقلاب با ورود درآمدهای نفتی در سیستم اقتصادی و ادامه این فرایند

1. Gated Communities
2. Atkinson
3. Redistributionist Discourse
4. Moral Underclass Discourse
5. Social Integrationist Discourse
6. Silver
7. Muñoz Arce
8. Pantazis

در بعد از انقلاب از یک سمت و با پایان جنگ و آغاز ریاست جمهوری آیت‌الله رفسنجانی^۱ و اتخاذ سیاست‌های غیرمداخله‌گرایانه از سوی دیگر شکل‌گیری دیدگاه اقتصاد سرمایه‌سالارانه پُرنرنگ‌تر می‌شود؛ این دوره برهه مهمی در تغییر اقتصاد دولت‌محور جنگی به مدل اقتصادی نئولیبرالیسم ریاضتی محسوب می‌شود که «برنامه اصلاح ساختاری» صندوق نیز در این دوره به اجرا درآمد. برنامه‌های صندوق همچنین محل و وسیله‌ای شد برای اجرای برنامه‌های گسترده (و اغلب غیرقانونی یا تقلبی) خصوصی‌سازی. به علاوه، این تغییر دیدگاه اقتصادی- اجتماعی مقدمه‌ای بود در جهت توزیع مجدد درآمد و سایر منابع ملی از پایین به بالا، یعنی از مستضعفان به صاحبان قدرت و ثروت (حسین‌زاده، ۲۰۱۸).

از طرفی، سرنوشت سیاسی و اقتصادی کشورهای در حال توسعه متأخر بر اساس نقشی که در بازار جهانی دارند مقدر شده است. در یک تحلیل اقتصاد سیاسی از این فرایند، کشورهای مرکز و پیرامون در جریان توسعه شکل می‌گیرند که در جریان تقسیم کار میان این کشورها کشورهای پیرامونی عمدتاً بر پایه صادرات مواد اولیه و خام قوام می‌یابند. همچنین، پژوهش‌های صورت‌گرفته درخصوص جهانی‌شدن دلالت بر آن دارد که دوگانگی اقتصاد در کشورهای جنوب تشدید شده و در دوسطحی شدن زندگی شهری تجلی می‌یابد. بنابراین، در فرایند جهانی‌شدن، که بر پایه نئولیبرالیسم انجام می‌گیرد، در برخی کلان‌شهرهای جنوب وضعیتی متجلی می‌شود که نشان از قابلیت‌های متضاد این فرایند است (صرافی، ۱۳۷۹). بنابراین، با توجه به ویژگی اشاره‌شده در کشورهای پیرامونی عرضه‌کننده مواد اولیه مبنی بر ظهور اختلاف طبقاتی و اجتماعی و از طرف دیگر شرایط اقتصادی و سیاسی کشور ایران، به‌عنوان کشور صادرکننده نفت، این پژوهش در پی بررسی وضعیت شکاف اجتماعی و طبقاتی در عرصه فضایی کلان‌شهر تهران به‌عنوان آینه تمام‌نمای مناسبات فوق‌الذکر است. در این راستا ضروری است با شناخت مفهوم فضا و فرایند تأثیر عناصر و مؤلفه‌های قدرت در سازمان‌یابی آن، جایگاه اقتصاد و دولت رانتهی را در قالب این فرایند واکاوی کرد.

مبانی نظری: جهانی‌شدن و ساختار فضایی شهرها

فضا؛ رویکرد انتقادی و اقتصاد سیاسی فضا

موضوع فضا و فضای شهری همواره از بحث‌های اصلی مجامع علمی معماری و شهرسازی بوده است و مفهوم آن در طول تاریخ تفکر اجتماعی و در قالب مکاتب تئوری کلاسیک و نو شکل گرفته است (نوربرگ شولتز، ۱۳۵۳: ۵۰). در حیطه فلسفی‌شناسی فضا سه دیدگاه عمده ارائه شده است که در شکل ۱ قابل ملاحظه است (نقل مفهوم از افروغ، ۱۳۷۶: ۲۹).



شکل ۱. سیر تطور مفهوم فضا طی دهه‌های اخیر

منبع: ایمانی شاملو و رفیعیان، ۱۳۹۵

۱. گرچه دکترین اقتصاد نئولیبرالی آیت‌الله رفسنجانی پس از دوره ریاست جمهوری وی اندکی از رونق یا اعتبار افتاد، در زمان دولت‌های یازدهم و دوازدهم آن دکترین اقتصادی نه تنها احیا بلکه تا حد زیادی تقویت شد (حسین‌زاده، ۲۰۱۸).

در یک تقسیم‌بندی دیگر سه تعریف از فضا ارائه شده است که در تعریف اول فضا مطلق در نظر گرفته می‌شود، شیء فی نفسه‌ای می‌شود که دارای موجودیتی مستقل از ماده است. نوع دیگر فضا فضای نسبی است؛ بدان معنا که باید آن را چون رابطه بین اشیا ذکر کرد. یعنی فضا وجود دارد به این علت که اشیا با یکدیگر در ارتباطند. فضا به یک معنای دیگر هم نسبی است که به گفته هاروی فضای ارتباطی نام دارد. فضا در این حالت چیزی موجود در اشیا در نظر گرفته می‌شود؛ بدین معنا که فقط می‌توان گفت شیئی وجود دارد که محتوی مناسباتی با دیگر اشیا باشد و آن را بروز دهد. به اعتقاد هاروی، مسئله ساختن مفهومی مناسب از فضا فقط می‌تواند از طریق پراتیک انسان در ارتباط با آن حل شود. به بیان دیگر، پاسخ سؤال درباره ماهیت فضا در پراتیک انسان نهفته است (هاروی، ۱۹۸۹). بدین ترتیب، می‌توان چنین اظهار کرد که به همان نسبت که شهر موضوعی چندبُعدی است، فضا را نیز باید از مناظر مختلف ملاحظه کرد و بر دلالت‌های اجتماعی و جامعه‌شناسانه فضا توجه نمود که آثار آن را می‌توان در گرایش‌هایی که فضا را از وجوه مختلف مطالعه می‌کنند ملاحظه نمود؛ از جمله: ۱. دیدگاه اکولوژیست‌ها؛ ۲. دیدگاه فرهنگ‌گرایی؛ ۳. دیدگاه روابط قدرت و مدیریت‌مداری؛ ۴. پدیده‌گرایی؛ ۵. دیدگاه اقتصاد سیاسی فضا؛ ۶. دیدگاه‌های جامعه‌شناسی شهری غیرفضایی (افروغ، ۱۳۷۷).

از دیدگاه‌های ارائه‌شده، دیدگاه اقتصاد سیاسی فضا به‌عنوان عدسی پژوهشی این مطالعه بوده که گرایش‌های آن نیز در جدول ۱ ارائه شده است و از آن میان رویکردهای جهانی‌شدن مورد تأکید پژوهش حاضر خواهد بود. ذکر این نکته لازم است که از آنجا که دیدگاه اقتصاد سیاسی از رویکردهای قدرت‌بین در مطالعات شهری محسوب می‌شود و از سوی دیگر با نظر به این واقعیت که مکاتب و رویکردهای انتقادی زمینه‌ساز ظهور مؤلفه قدرت در نظریه‌های شهری محسوب می‌شود، در ادامه، تفکر انتقادی به‌صورت اجمالی معرفی می‌شود.

جدول ۱. گرایش‌های موجود در رویکرد اقتصاد سیاسی فضا^۲

گرایش	اصول و تفکرات
نظریه شهری ساخت‌گرا	هر دو نظریه معتقدند که دولت‌های غربی با خط‌مشی‌های خود می‌کوشند تا علائق طبقه بورژوا را از طریق خنثی کردن گرایش‌های نابودکننده سرمایه‌داری که به وحدت طبقه کارگر و ازهم پاشیدگی سرمایه‌دار منجر می‌شود، حفظ کنند. اما نظریه پراکسیس شهری چنین فرآیندی را مسبب عمل انقلابی طبقه فرودست می‌داند که در مقابل خط‌مشی‌های دولت سرمایه‌دار بسیج می‌شوند.
نظریه وابستگی	ناخرسندی از دیدگاه‌های موسوم به مدرنیسم که ابزار توجیه‌کننده سلطه غرب بر ملل محروم است و به عبارتی موجب سلطه مرکز بر پیرامون می‌شود.
نظریه نظام جهانی و شهرنشینی	ایجاد نظام درهم‌تنیده مستعمراتی؛ حکمروایی متروپل‌ها بر جهان استعمارزده؛ ایجاد نظام اقتصادی نابرابر؛ تأخیر انداختن در فرآیند توسعه شهرهای جهان سوم و ایجاد نظام دوگانه اقتصادی، اجتماعی و فضایی.

منبع: نقل مفهوم از پیران، ۱۳۷۰

نگرش انتقادی در تحلیل فضای شهری

لیبرالیسم به‌عنوان اولین مدافع نگاه به انسان است که در فرایند تکاملی خود از این تفکر اولیه فاصله گرفته و با پوسته جدید خود با نام «نئولیبرالیسم» شکل تازه‌ای از سلطه را به‌کار می‌گیرد و از شیوه‌های نوین استعمار و سلطه بر انسان شامل دورماندن از حقیقت جامعه، عدم آگاهی یا فریب اذهان و سوق دادن جامعه به سمت مصرفی‌شدن سود می‌برد

1. Harvey

۲. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: ایمانی شاملو و رفیعیان، ۱۳۹۵: ۲۸۷-۳۲۰؛ ایمانی شاملو و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۴-۱۳۵.

(هورکهایمر^۱، ۱۹۸۲: ۲۴۴). در مقابل اندیشمندان انتقادی، با هدف آگاه‌سازی افراد و تحول اجتماعی، تأکید دارند که واقعیت‌ها را نمی‌توان جدای از ارزش‌ها دانست. بنابراین، روشنفکران باید نسبت به جامعه مورد بررسی موضعی انتقادی داشته باشند (نوذری، ۱۳۸۴: ۱۲۴ و نقل مفهوم از عبدی دانش‌پور، ۱۳۸۷: ۷۰). چنان‌که اینان به ساختارهای پنهان قدرت پی برده و در مقابل آن به انتقاد برخاسته و زمینه را برای تجلی رویکرد هنجاری - انتقادی فراهم می‌کنند (برنر^۲، ۲۰۰۹: رفیعیان و جهان‌زاد، ۱۳۹۴: ۲۳۴). هنری لوفور به‌عنوان شارع نظریه انتقادی ایدئولوژی شهری، نشان می‌دهد که چگونه اشکال و سازمان فضایی محصول شیوه خاصی از تولید یعنی سرمایه‌داری است و دیگر اینکه چگونه این ساختارهای فضایی به بازتولید رابطه سلطه کمک می‌کنند که شیوه تولید به آن وابسته است. وی این‌گونه بیان می‌کند که «فضا امری سیاسی و استراتژیک است و موضوعی علمی نیست که جدا از ایدئولوژی یا سیاست باشد. بنابراین، نیازمندیم نه از علم فضا بلکه از شناخت جریان تولید فضا سخن گفته شود» (بیگدلی، ۱۳۹۳: ۲۸). این شرایط بستر ساز توجه به مؤلفه قدرت در عرصه شهر و فضاهای شهری می‌شود که اندیشمندان مختلفی از جمله هاروی (۱۹۷۸، ۱۹۸۹، ۲۰۰۸، ۲۰۱۲)، فوکو، و داویدف در ارتباط با آن اظهارنظر کرده‌اند و ساختاری فضا را محصول مبارزه و کشمکش طبقات می‌دانند. بنابراین، تناقضات فضایی حاصل تناقضات و تمایزات منافع کنشگران مختلف موجود در جامعه است (دنلیوی^۳، ۱۹۸۰).

تحلیل ساختار فضایی شهرها در قالب نظام جهانی شدن

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تبیین وضعیت کنونی شهرهای دنیا در مسیر بازساخت واژه نئولیبرالیسم است که در چند دهه اخیر به‌عنوان یکی از محوری‌ترین مباحث سبب تغییر بنیادین در ساختار سیستم‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی شده است (برنر، ۲۰۰۵). در این قالب دیوید هاروی، با تحلیلی انتقادی به شیوه تولید و بازتولید فضا در نظام سرمایه‌داری، مدارهای سرمایه را مطرح می‌کند و در مدار اولیه سرمایه، جایی که روند تولید سرمایه‌دارانه در آن روی می‌دهد، تناقضاتی را مشخص می‌کند که برای غلبه به این تناقضات منابع به مدار ثانویه سرمایه تبدیل شده که در محیط مصنوع سرمایه‌گذاری می‌شود. در نتیجه، در کل یک چشم‌انداز فیزیکی برای تولید، گردش سرمایه، و مصرف پدید می‌آید که در راستای منافع سرمایه‌داری است. بی‌شک، یکی از مهم‌ترین عوامل این فرایند تولید و بازتولید فضا جهانی شدن است که نیاز به الزامات و مکانیزم‌هایی برای تجلی‌یافتن دارد و در بردارنده تغییر در نظام ساختاری شهرهاست و جهانی شدن به‌عنوان رونمایی حقوقی، نئولیبرالیسم به‌عنوان زیربنای اقتصاد سیاسی، و فناوری اطلاعات و ارتباطات به‌عنوان ابزار موتور محرکه جهانی شدن سه پایه اصلی بازساخت فضایی شهر را تشکیل داده است و در طی چهار دهه گذشته تاکنون ترکیب‌بندی عناصر ساختاری شهرها را متحول ساخته است (بیگدلی، ۱۳۹۳: ۱۳۳، به نقل از ایمانی شاملو، ۱۳۹۷). جهانی شدن مجموع فرایندهایی است که همه مردم را در یک جامعه واحد دور هم جمع کرده و تحت آن منافع افراد جهان به هم پیوند می‌خورد. عمده تأثیراتی که در پی جهانی شدن پدیدار می‌شود عبارت‌اند از: ۱. افزایش رقابت؛ ۲. وابستگی بیشتر اقتصاد کشورها؛ ۳. به چالش کشاندن دولت‌ها؛ ۴. گسترش تقسیم کار بین‌المللی (نقل مفهوم از سید نورانی، ۱۳۷۸). با توجه به تأکید جهانی شدن در بُعد اقتصادی به وابستگی متقابل و ادغام اقتصادها و تشویق جوامع به مبادله و تجارت، در اثر تداوم این رویه، تدریجاً نوعی تقسیم کار بین‌المللی بین جوامع تولیدی و مصرفی صورت می‌پذیرد و هر یک عهده‌دار فعالیتی می‌شوند که به‌نوعی مکمل یکدیگرند. برخی کشورها بنا به موقعیت و ویژگی‌های خود تولید و عده‌ای مصرف می‌کنند یا می‌توان گفت عده‌ای از کشورها به صادرات مواد خام و عده‌ای به تولید می‌پردازند. این واقعیت با طرح دو مفهوم مزیت

1. Horkheimer
2. Brenner
3. Dunleavy

مطلق (منسوب به آدام اسمیت) و مزیت نسبی (منسوب به ریکاردو) قابل درک است (تفاوت در کارایی و بهره‌وری)، که در این رابطه بیشتر جامعه صادرکننده سود می‌برد، زیرا به تدریج با صادرات کالا اقتصاد کشور واردکننده را به اقتصاد خود وابسته می‌سازد و به تدریج کالای صادراتی خود را در کشور مصرفی وارد چرخه تولید می‌کند. این عامل باعث ایجاد وابستگی مضاعف به اقتصاد جامعه تولیدی می‌شود؛ به طوری که موجب انتقال مازاد اقتصادی به اقتصادهای پیشرفته شده است. از طرف دیگر، جهانی شدن آثار خود را در ساختار شهری کشورهای جنوب نیز وارد کرده است؛ بدین ترتیب که فضای منتخب جهانی شدن در شهرها محدود و بر خورداری از جهش کیفی آن منحصر به قشری کوچک است. بنابراین، دوگانگی تشدید شده و دوسطحی شدن زندگی شهری تجلی می‌یابد و فقر و بیکاری در کنار مشاغل پردرآمد رشد می‌کند. اما آنچه قابل تأمل است توجه به این نکته است که نئولیبرالیسم انعطاف‌پذیر است؛ چنان که خود را از طریق روش‌های متناسب با زمینه ویژه تاریخی و جغرافیایی عملی می‌کند و به عبارت دیگر مسیرمحور است و در بسترهای متفاوت نتایج یکسان اقتصادی، سیاسی، و فضایی تولید نمی‌کند (برنز، ۲۰۰۵). بنابراین، هنگامی که تحول فضاهای شهری در نظام‌های نفتی از منظر نئولیبرالیسم و نظام سرمایه‌داری مطرح می‌شود، طبیعی است نظام سرمایه به عنوان محیط بیرونی و ساختاری عمل می‌نماید و سازوکارهای تولید فضا و سازمان‌یابی شهرها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اما آنچه اساسی است و می‌توان از آن به عنوان نقطه عطف پژوهش حاضر نام برد توجه به ویژگی‌های زمینه‌ای کشورهای نفتی (رانتی) است که در ادغام با محیط ساختاری ترکیب ویژه‌ای را رقم می‌زند که فضا نیز بازتولید آن شرایط به ویژه اجتماعی است که در ادامه به آن پرداخته شده است.

برآیند دیالکتیک گفتمان خارجی (نئولیبرالیسم و جهانی شدن) و گفتمان داخلی (دولت رانتیر)

همان‌طور که اشاره شد، یکی از تأثیرات جهانی شدن تحت تأثیر قرار گرفتن دولت‌هاست؛ به طوری که دولت‌ها بسیاری از اهرم‌های کنترل اقتصادی سیاسی گذشته را در کشور خود از دست می‌دهند. این امر برای بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه به معنای تغییر شیوه مدیریت اقتصادی و تغییر شکل برخی نهادهای اقتصادی و تغییر جایگاه دولت در جامعه و بازتعریف آن است. اما برای برخی کشورهای خاص در حال توسعه که نوع درآمدها و نوع پیوستگی آن‌ها به اقتصاد جهانی، ساختار سیاسی داخلی آن‌ها، و نوعی ارتباط سیاسی آن‌ها با باقی جهان را شکل می‌دهد یا به عبارت دیگر دولت‌های تحصیل‌دار (رانتیر) نفتی، به معنای یک تغییر عظیم در ساختارهای قدرت داخلی و نوع ارتباط با خارج است. شیوه‌ای که دولت‌ها از جهانی شدن تأثیر می‌پذیرند و خود را با نیروهای جهانی برای تغییر تطبیق می‌دهند بستگی تام به الگوی قدرت، اقتدار، و منافع درون محیط سیاسی و اقتصادی داخلی‌شان دارد (حکیمیان^۱ و مشاور^۲، ۲۰۰۱: ۲۸) که مکتب آمستردام آن را تأثیر گفتمان مسلط کنترل و تنظیم^۳ اقتصاد جهانی بر گفتمان مسلط اقتصاد سیاسی داخلی می‌نامد. این به معنای در نظر داشتن دیالکتیک داخل-خارج^۴ در محاسبات و تحلیل‌های صورت گرفته است. در پژوهش حاضر، که در بستر کشور نفتی و مشخصاً ایران صورت می‌گیرد، گفتمان داخلی ویژه‌ای وجود دارد که با گفتمان مسلط و ساختاری نئولیبرالی در هم می‌آمیزد؛ درآمدهای رانتی نفتی با پیشی گرفتن بر سایر درآمدها قدرت ایجاد بلوک‌های قدرت گفتمانی نوین نفتی را که قادر به تفوق بر سایر گفتمان‌ها باشد به دولت‌های مسلط نفتی به صورت نابرابر داده است. با وجود نقش ویژگی‌های درونی، رانتیر بودن دولت و نقش آن در اقتصاد در عرصه داخلی پیوستگی با خارج نیز انکارناپذیر است. وقوع و تعمیق پدیده

1. Hakimian
2. Moshaver
3. Hegemonic Concept of Control
4. Inside-Outside Dialectic

جهانی‌شدن و خصوصاً پروژه نئولیبرالی آن اساسی‌ترین بنیادهای این نوع حکومت‌ها را در دو سطح کارآمدی و حاکمیتی به چالش کشیده؛ یعنی باعث تحول ناگزیر دولت رانتیر، تغییر مشی سیاسی داخلی حاکمان، و نوع ارتباط و پیوستگی آنان با نظام بین‌الملل شده است. بنابراین، بررسی ویژگی‌های زمینه‌های کشورها و اقتصادهای رانتیر برای آشکارسازی و مشخص شدن مناسبات اجتماعی - سیاسی آنها و به تبع آن مناسبات فضایی ضروری است (شیرزاد، ۱۳۹۲).

ویژگی‌های زمینه‌ای

ویژگی‌های عمده دولت رانتیر از این قرار است: ۱. کشوری که ۴۲ درصد یا بیشتر از کل درآمدش از رانت خارجی باشد دولت رانتیر قلمداد می‌شود؛ ۲. این رانت‌ها باید از خارج کشور تأمین شود. به عبارت دیگر، رانت هیچ‌گونه ارتباطی با فرایند تولید ندارد؛ ۳. در یک دولت رانتیر فقط درصد بسیار کمی از نیروی کارگر در تولید دخیل‌اند. بنابراین، اکثر افراد دریافت‌کننده یا توزیع‌کننده رانت هستند؛ ۴. دولت رانتیر دریافت‌کننده اصلی رانت خارجی است و در هزینه‌نمودن آن نقش اساسی دارد (بیلایو^۱ و لوسیانی^۲، ۱۹۸۷: ۱۱-۱۲).

نوفایده‌گرایان با برداشت منفی از کارکرد دولت مناسبات اجتماعی را اساس قرار داده و پایه اقدامات دولت در جهت تبادل منافع میان زمامداران و هواداران برمی‌شمرند؛ بدین شکل که زمامداران برای بقا به هواداران سیاسی نیاز دارند و برای هواداران نیز باید آن میزان انگیزه وجود داشته باشد که به سوی سایر صاحب‌منصبان بالقوه روی نیاورند (ایوانز، ۱۳۸۲: ۶۴-۶۵). بنابراین، دولت، به‌عنوان سرچشمه قدرت اقتصادی و سیاسی‌ای که تمایل به حفظ و گسترش خود دارد، سرنوشت طبقات اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد که درنهایت به شکل‌گیری یک قشر اجتماعی نفتی می‌انجامد (میرترابی، ۱۳۸۷: ۱۴۴؛ میرترابی، ۱۳۹۰). نظام قشربندی نفتی، دولت را به حامی یک طبقه وابسته در حال رشد تبدیل می‌کند. آنچه انضمام افراد را در یک طبقه مجاز جلوه می‌دهد این است که کلیه آنها برای حفظ سطحی از درآمد و دارایی که متناسب با انتظارات فزاینده‌شان است به دولت متکی‌اند و درواقع می‌توان این فرض را مطرح کرد که رقابت برای ورود به دولت تا حدی همان رقابت برای دست‌یافتن به رانت‌هاست. بنابراین، فساد مالی در حد بالایی قرار دارد، ثروت در میان گروه‌هایی که با دولت در ارتباط‌اند متمرکز است، و سوءاستفاده از نفت به رشد نابرابر قدرت خرید جامعه شهری و تغییرات اساسی در اقتصاد منجر می‌شود (نقل مفهوم از کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۲۹۰-۳۰۰؛ شکویی، ۱۳۸۳: ۴۴۲).

درآمدهای کلان حاصل از فعالیت‌های صرفاً رانت‌جویانه و بدون بهره‌وری فعالیت‌های تولیدی را زیر سلطه خود می‌گیرد و کارآیی و پویایی اقتصادی افول می‌کند (ابطحی و حیدری، ۱۳۹۲)؛ یعنی به همان میزانی که درآمد نفت دولت را از ابزار تولید داخلی و طبقات اجتماعی مستقل می‌کند در بسیاری از موارد خود این طبقات به دولت وابسته می‌شوند، از جمله برای کار، کمک‌های مستقیم و امتیازات گوناگون، تجارت و بورس‌بازی. بنابراین، همواره تمایل به سرمایه‌گذاری در پروژه‌های کلان و تولید فضا با امکان منفعت‌طلبی قابل تشخیص است. اگرچه این اقدامات به ضرر عموم باشد (کارل، ۲۰۰۴). چنان‌که تجربیات چند دهه گذشته در جریان تولید فضا به‌ویژه در شهرهای حاشیه خلیج فارس و وابستگی آنها به درآمدهای نفتی قابل تأمل است.

مصدق‌های فضایی

امروزه در شهرهای خاورمیانه رقابت بسیاری برای جذب نسبت بالاتری از سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که توسعه‌های اخیر در دبی شکل‌دهنده این تجربیات شهری است که مدل و الگوی سایر شهرهای منطقه قرار گرفته است. توسعه جزایر شهری جدید که مصرف‌گرایی شدید را برای طبقه مرفه فراهم می‌کند. توسط شرکت‌های بین‌المللی مستغلات تجاری و شرکت‌های مشاور ساختمانی که قادر به ارائه خدمات با کیفیت بالا می‌باشند عناصر اصلی عرصه بازساخت شهری نئولیبرال‌اند، همچون مرکزیت شهر بیروت، عبدالعلی امان، و رویال قاهره (سامر^۱، ۲۰۰۵؛ داهر^۲، ۲۰۰۸). نکته قابل تأمل آنکه صرف‌نظر از شباهت‌های موجود بین پروژه‌های مختلف در جریان بازساخت شهری نئولیبرال هریک در بستر مکانی متفاوتی شکل گرفته‌اند که از آن زمینه تأثیر می‌پذیرند. بنابراین، درحالی که گمان می‌رود سازوکارهای جهانی شدن از خارج و به‌صورت ساختاری اعمال می‌شود (مثلاً، از طریق شرکت‌های چندملیتی و نهادهای منطقه‌ای)، بسیاری از فرایندهای مؤثر توسط نیروهای فعال داخلی ایجاد می‌شود؛ به شکلی که پروژه‌های نئولیبرالیسم شهری در ادغام با ویژگی‌های زمینه‌ای رخ می‌دهد؛ این همان تجلی مفهوم جهانی‌سازی است (سوینگدو^۳ و همکاران، ۲۰۰۵: ۵۴۵).

شهر امان پایتخت کشور اردن، نمونه بارز بازساخت فضایی نئولیبرالیستی است که فرم‌های تولیدشده حاصل فرایند مهندسی و آرایش فضاهاست، همچون برج‌های تجاری که مفاهیمی چون فضاهای انحصاری سکونت و مصرف (همچون اردن گیت^۴، عبدالعلی^۵)، تعدد محلات دروازه‌ای در سرتاسر شهر (همچون گرین لند^۶ و آندولوس^۷) و محلات فقیرنشین (همچون جیزا^۸، مارکا^۹، و صحاب^{۱۰}) را عرضه می‌نماید که سعی در خروج بخش‌های فقیرنشین از محدوده شهر به مناطق جدید شهری و متعاقباً شکل‌گیری هتروپلیاس است (داهر، ۲۰۱۳).



تصویر ۱. محله دروازه‌ای آندولوس در بزرگراه فرودگاه
منبع: داهر، ۲۰۱۳

1. Summer
2. Daher
3. Swyngedouw
4. Jordan Gate
5. Abdali
6. Green Land
7. Andalusia
8. Jizza
9. Marka
10. Sahab



تصویر ۲. تحول دوحه از وضعیت سنتی به وضعیت معاصر
منبع: ویدمن و همکاران، ۲۰۱۲ به نقل از ایمانی شاملو، ۱۳۹۷

ذکر این نکته لازم است که از آنجا که هسته اصلی مقاله حاضر بر مقوله فضا و قدرت در اقتصاد و دولت رانتهی استوار است، ضروری است به چند پژوهش که در این زمینه انجام پذیرفته است نیز اشاره کرد تا با استخراج شکاف آن‌ها در راستای تقویت پژوهش قدم برداشت:

ایمانی و رفعیان (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با نام «قدرت و بازتعریف نظریه برنامه‌ریزی شهری (با تأکید بر دیدگاه اقتصاد سیاسی فضا)» به تبیین نقش مؤلفه‌های سیاسی (قدرت) در بازتعریف نظریه برنامه‌ریزی و تبیین تحولات فضایی کلان‌شهرها در کشورهای نفتی پرداخته‌اند که نتایج حاکی از آن است که ظهور رویکردهای انتقادی تبیینگر قدرت (سیاست) در عرصه علوم اجتماعی و برنامه‌ریزی شهری در دهه‌های اخیر و نفوذ سازوکارهای سرمایه‌داری در برنامه‌ریزی شهری را آشکار کرده و به تبع آن موجب بازتعریف برنامه‌ریزی شهری در شکل رویکردهای برنامه‌ریزی با ماهیت توزیعی به قدرت شده است. حبیب‌اله مهدوی وفا و همکاران (۱۳۸۸) در مقاله خود با نام «نقش اقتصاد سیاسی در ساختار فضایی تهران و پیرامون» برای ریشه‌یابی تحولات ساختار فضایی کلان‌شهرها و پیرامون آن‌ها به تحلیل ساخت و کارکرد نظام‌های اقتصادی - اجتماعی حاکم بر آن‌ها پرداخته‌اند. کاظمیان (۱۳۸۳) در رساله دکتری خود با نام «تبیین رابطه ساختار حاکمیت و قدرت شهری با سازمان‌یابی فضا، تلاش برای طراحی مدل (منطقه کلان‌شهری تهران)» تحولات سازمان فضایی کلان‌شهرها را در رابطه با ساختار حاکمیت و قدرت بررسی کرده است. ویدمن^۱ و همکاران (۲۰۱۲) در مقاله خود با نام «تحولات شهری دوحه: بررسی تأثیر تحولات اقتصادی بر ساختار شهر» به بررسی تولید فضا^۲ از نگرش نظری لوفور پرداخته و تحولات کالبدی - فضایی شهر را در ارتباط با ویژگی‌های اقتصاد کلان کشور مطالعه کرده‌اند. حال باید در نظر داشت که هدف از مطالعه پیشینه استخراج شکاف پژوهشی در مطالعات قبلی و حرکت در جهت پوشش آن‌هاست (کرسول^۳، ۲۰۰۳). موردی که از پژوهش‌های پیش‌گفته شکاف تلقی شد بی‌توجهی به بررسی پدیده شکاف فضایی از منظر اقتصاد سیاسی فضا (و از بُعد جهانی شدن) در اقتصاد نفتی ایران است که نکته اتکای پژوهش حاضر محسوب می‌شود.

1. Wiedmann

۲. چنانچه لوفور در کتاب تولید فضا با استفاده از سه‌گانه برداشت‌شده، انگاشت‌شده، و زیسته‌شده تحول هستی‌شناختی فضا را در راستای تحلیلی - تاریخی از ابعاد فضا ارائه می‌کند. انتقال فضا از یک مرحله به مرحله بعدی بر اثر تحولات صورت‌گرفته در عرصه اجتماعی، اقتصادی، علمی و به تبع آن دانش و ابداعات بشر فضا را از محصول ساده کنش‌های بشر در راستای ادامه حیات به فضایی با کمترین دخالت شهروندان تبدیل می‌کند؛ به طوری که آرایش محیطی فضای شهر در مراحل متأخر تحت تأثیر مؤلفه‌های اقتصادی و سیاسی قرار می‌گیرد که این تحولات و سیر تکوینی محدوده‌ای با وسعت چند قرن را در تاریخ تحول فضای شهر به خود اختصاص می‌دهد.

3. Creswell

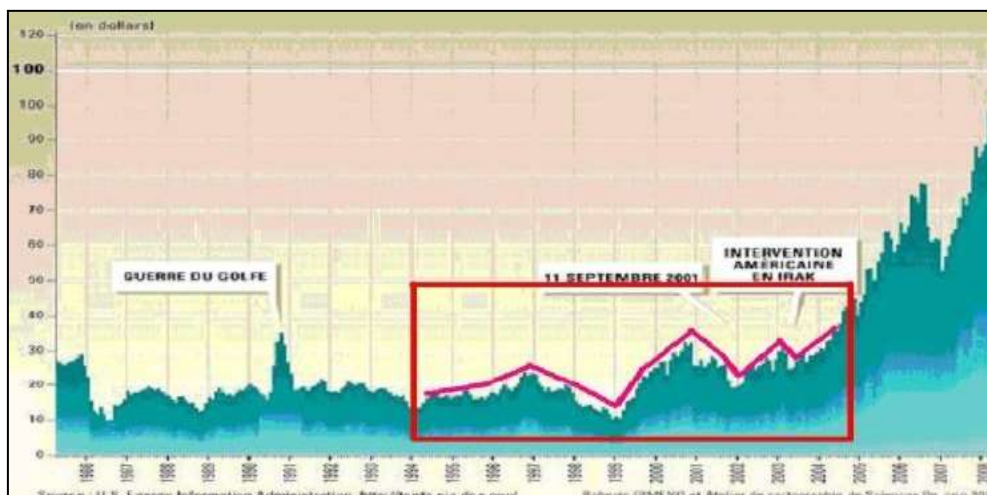
روش پژوهش

با توجه به ماهیت و حیطة موضوعی در این پژوهش، از اصول روش‌شناسی کمی استفاده شده است؛ بدین صورت که با اتخاذ روش توصیفی-تحلیلی، چارچوب مفهومی و نظری پژوهش با مطالعه آثار جهانی‌شدن در شهرهای کشورهای نفتی با تأکید بر مکتب اقتصاد سیاسی فضا و رویکرد نظام جهانی و شهرنشینی استخراج شده و با اتکا بر مفهوم تقسیم بین‌المللی کار و ویژگی اقتصادی-اجتماعی و سیاسی کشورهای تولیدکننده مواد خام و با استناد به مبانی رویکرد اقتصاد رانتی مفهوم شکاف‌های طبقاتی در این نوع کشورها به‌عنوان معیار قابل تعمیم به سطح فضا در این پژوهش محوریت یافته است تا از طریق شاخص‌های مناسب سنجش شود. بنابراین، برای بررسی مفهوم شکاف فضایی از شاخص‌های جدایی‌گزینی اجتماعی-فضایی استفاده شده است؛ بدین مفهوم که شاخص‌های جدایی‌گزینی مورد استفاده در این پژوهش با استفاده از خصوصیات اجتماعی-اقتصادی نابرابری در توزیع ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی در سطح ناحیه کلان‌شهری را اندازه‌گیری می‌کند. گرچه مهم‌ترین عامل بررسی نابرابری‌های فضایی بررسی انعکاس نابرابری‌های درآمدی شهروندان است، گستردگی ابعاد نابرابری و بی‌عدالتی‌های فضایی به‌گونه‌ای است که در کنار این عامل مهم از عوامل دیگری همچون رشد جمعیت، توزیع فقر، دسترسی به خدمات مختلف شهری، تولید اشتغال، آموزش، نحوه توزیع گروه‌های تحصیلی، شغلی، مهاجر، قومی، و مذهبی نیز برای بررسی این نابرابری‌ها استفاده می‌شود. از این رو، در مواردی که داده‌های درآمد شهروندان به‌آسانی در دسترس نیست، استفاده از داده‌های جای‌گزین همچون نحوه توزیع گروه‌های شغلی در سطح کلان‌شهر می‌تواند کارگشا باشد. بنابراین، با بررسی جدایی‌گزینی گروه‌های شغلی از یکدیگر و نمود فضایی و خوشه‌های شکل‌گرفته از توزیع این گروه‌ها در سطح فضایی، می‌توان شکاف فضایی موجود در کلان‌شهر تهران را تحلیل کرد (شکل ۲).



شکل ۲. موقعیت کلان‌شهر تهران
منبع: نگارندگان

نمونه موردی این پژوهش از آن جهت کلان‌شهر تهران است که پایتخت هر کشور محل تجمع و تبلور بلافصل مکانیزم‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، و ... کشور محسوب می‌شود؛ به‌گونه‌ای که به‌عنوان نمونه بررسی اجمالی آمار مربوط به پروانه‌های ساختمانی صادرشده در سطح کلان‌شهر تهران حاکی از آن است که تغییرات هماهنگ با قیمت جهانی نفت در چند دهه گذشته است (نمودار ۱).



نمودار ۱. تغییرات هم‌زمان قیمت جهانی نفت و تعداد پروانه‌های ساختمانی صادرشده شهر تهران
منبع: ایمانی شاملو و همکاران، ۱۳۹۵؛ ایمانی شاملو و همکاران ۱۳۹۷

همچنین، در اغلب کشورها، شهر پایتختی دارای بیشترین تعداد جمعیتی و مراکز اقتصادی و اجتماعی نیز هست. تهران نیز با ۸٫۷ میلیون نفر جمعیت در استانی ۱۳٫۲ میلیون نفری قرار دارد (مرکز آمار، ۱۳۹۵). از این رو، نخست با استفاده از سه شاخص برابری، افشا، و موران عمومی و همچنین استفاده از اطلاعات مشاغل شهروندان کلان‌شهر تهران شکاف فضایی مورد اشاره به صورت کمی بررسی می‌شود و سپس با استفاده از شاخص موران محلی انسلین خوشه‌های شکل‌گرفته از این شکاف فضایی استخراج می‌شود. این سه شاخص هر کدام ویژگی خاصی را بیان می‌کنند و مقداری خاص را می‌پذیرند که در جدول ۲ اشاره شده است.

داده‌های مربوط به مشاغل شهروندان تهران نیز مستخرج از سرشماری سال ۱۳۹۰ نفوس و مسکن است. در این پژوهش گروه‌های شغلی به سه طبقه بالا (برخوردار)، متوسط، و پایین (محروم) طبقه‌بندی شده‌اند که این سه طبقه شامل گروه‌های شغلی زیر هستند:

طبقه پایین: شامل کارکنان خدماتی، فروشندگان، کارکنان ماهر کشاورزی، صنعتگران، فلزکاران، ساختمان‌کاران، متصدیان ماشین‌ها و رانندگان وسایل نقلیه، مشاغل ابتدایی، کارگران ساده مزارع، معدن، ساختمان، و صنعت.

طبقه متوسط: شامل تکنسین‌ها و کارکنان نیمه‌متخصص، کارمندان دفتری، شاغلان نیروهای مسلح.

طبقه بالا: شامل قانون‌گذاران، مقامات عالی‌رتبه، مدیران و مدیران کل و متخصصان (اژدری و همکاران، ۱۳۹۴).

جدول ۲. شاخص‌های جدایی‌گزینی

بعد	شاخص	تفسیر شاخص
برابری	شاخص جدایی‌گزینی ^۱ (دانکن ^۲ و دانکن، ۱۹۹۵)	این شاخص، با طیفی از ۰ تا ۱، برابری میان واحدهای فضایی یک ناحیه کلان‌شهری را اندازه‌گیری می‌کند. هرچه توزیع گروه‌های جمعیتی در قالب واحدهای فضایی نابرابرتر باشد جدایی‌گزینی بیشتر می‌شود.
افشا	شاخص انزوا ^۳ (بل ^۴ ، ۱۹۵۴)	شاخص انزوا احتمال اینکه یک عضو از یک گروه جمعیتی در اطلاعات واحد فضایی با دیگر اعضا مشابه باشد را اندازه‌گیری می‌کند و طیفی از ۰ تا ۱ دارد. بالاترین ارزش نشان‌دهنده این است که گروه به‌طور کامل در واحدهای فضایی در انزوا قرار دارد.
خوشه‌شدن	موران عمومی و محلی ^۵ (انسلین ^۶ ، ۱۹۹۵؛ موران ^۷ ، ۱۹۵۰)	ضریب موران طیفی از -۱ تا +۱ را شامل می‌شود. مقدار بالای ضریب نشان‌دهنده این است که زیرنواحی با تراکم بالا در مجاورت یکدیگر به‌صورت خوشه‌ای مرتب شده‌اند. مقدار نزدیک به صفر بیانگر این است که زیرنواحی به‌صورت اتفاقی و پراکنده مرتب شده‌اند و مقدار پایین ضریب نشان‌دهنده الگوی توسعه‌ای شبیه صفحه شطرنج است.

منبع: آدس^۸ و همکاران، ۲۰۱۲: ۳۴۶؛ تسی، ۲۰۰۵: ۱۴۶ به نقل از اژدری و همکاران، ۱۳۹۴: ۷۲

بحث و یافته‌ها

مطالعات صورت‌گرفته حاکی از آن است که از دهه ۱۹۷۰ میلادی کلان‌شهرهای ایران در اثر گسترش درآمدهای نفتی همواره تحت تسلط روابط انباشت و گردش سرمایه و نئولیبرالیسم بوده است؛ به‌طوری‌که درآمدهای نفتی بعد از سال ۱۹۷۳ موجب مدرنیزاسیون و ساخت‌وسازهای جدیدی شد (مدنی‌پور، ۱۳۹۳: ۹۸-۱۰۱؛ ایمانی شاملو و رفیعیان، ۱۳۹۵). اما آنچه در تهران به‌عنوان ویژگی اصلی اجتماعی-اقتصادی در ساختار فضایی شهر محسوب می‌شود تفکیک آشکار شمال-جنوب است. با توجه به اینکه تهران در سیستم سیاسی ایران جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص داده است (مدنی‌پور، ۱۳۹۳: ۱۰۳-۱۰۷)، لزوم توجه به تحولات ساختاری و فضایی کلان‌شهر تهران در بستر مؤلفه قدرت (سیاست) را بیش‌ازپیش آشکار می‌کند. بنابراین، در ادامه برای بررسی تحولات فضاهای شهری کلان‌شهر تهران با رویکردی اقتصاد سیاسی به تحلیل مؤلفه‌های مطرح‌شده در بخش روش‌شناسی با استفاده از نرم‌افزار ArcGIS پرداخته خواهد شد.

نتایج ارائه‌شده در جدول ۳ حاکی از آن است که جدایی‌گزینی شهروندان با طبقات شغلی پایین‌تر با مقدار ۰/۲۴ بیش از دیگر شهروندان تهران (طبقات متوسط و بالا) است؛ یعنی افراد طبقات پایین اجتماعی کلان‌شهر تهران بیش از

$$1. IS = \frac{1}{2} \sum_{i=1}^n \left| \frac{x_i}{X} - \frac{t_i - x_i}{T - X} \right|$$

2. Duncan

$$3. xPx = \sum_{i=1}^n [x_i/X] [x_i/t_i]$$

توضیحات:

n	تعداد واحدهای فضایی در ناحیه کلان‌شهری (مثلاً حوزه‌های آمارگیری)
T	کل جمعیت ناحیه کلان‌شهری
t _i	کل جمعیت در واحد فضایی i
X	کل جمعیت گروه X در ناحیه کلان‌شهری
x _i	کل جمعیت گروه X در واحد فضایی i

4. Bell

$$5. Moran = \frac{N \sum_{i=1}^n \sum_{j=1}^n W_{ij} (X_i - X)(X_j - X)}{(\sum_{i=1}^n \sum_{j=1}^n W_{ij})(X_i - X)^2}$$

که در آن N تعداد زیرناحیه‌ها یا حوزه‌های مطالعاتی، X_i مقدار مساحت زمین در زیرناحیه یا حوزه مطالعاتی i، و X_j مقدار جمعیت یا اشتغال در زیرناحیه مطالعاتی j، X میانگین جمعیت یا اشتغال، و W_{ij} نشان‌دهنده وزن بین زیرناحیه i و j است.

6. Anselin

7. Moran

8. Ades

دیگران متمایل به جداشدن از دیگر طبقات اجتماعی‌اند. بعد از این طبقه نیز طبقه اجتماعی بالا از منظر جدایی‌گزینی با مقدار ۰/۱۴ قرار دارد؛ درحالی‌که طبقه متوسط با مقدار ۰/۰۸ کمتر از طبقات دیگر متمایل به جدایی‌گزینی است و این نشان‌دهنده حضور بیشتر شهروندان متعلق به این طبقه در نواحی مختلف کلان‌شهر تهران است. با مطالعه شاخص انزوا نیز می‌توان دریافت طبقه بالای اجتماعی با مقدار شاخص ۰/۱۶ بیش از دیگر طبقات متمایل به سکونت با شاغلان گروه خود در منطقه مورد نظر است. بعد از این طبقه، طبقه پایین با شاخص انزوا ۰/۰۸ و طبقه متوسط با مقدار ۰/۰۵ قرار دارند. اگرچه هر سه این مقادیر چندان مقادیر بالایی نیستند، می‌توان دریافت که شاغلان طبقات بالای اجتماعی بیش از بقیه گروه‌ها ترجیح می‌دهند تا با اعضای گروه اجتماعی خود در یک منطقه سکونت داشته باشند.

جدول ۳. شاخص‌های مورد مطالعه

طبقه پایین	طبقه متوسط	طبقه بالا	
۰/۲۴۷۸۶	۰/۰۸۶۴۸۸	۰/۱۴۴۸۶۳	شاخص جدایی‌گزینی
۰/۰۸۹۰۰۸	۰/۰۵۷۵۷	۰/۱۶۰۴۶	شاخص انزوا
۰/۵۰۶۸۷۱	۰/۲۷۲۸۱۴	۰/۵۳۵۹۳۸	شاخص موران عمومی
۳/۰۶۱	۱/۷۶۹	۳/۲۳۲	متغیر نرمال استاندارد

منبع: نگارندگان

با مشاهده شکل ۳ و ۴ که نشان‌دهنده نسبت تعداد شاغلان متعلق به هر طبقه اجتماعی به تمام مشاغل آن منطقه از کلان‌شهر تهران است، می‌توان دید که شهروندان متعلق به طبقه پایین اجتماعی عمدتاً در نواحی جنوبی ساکن‌اند و در برخی از مناطق جنوبی کلان‌شهر تهران تا بیش از ۸۰ درصد از ساکنان جزو طبقات پایین طبقه‌بندی می‌شوند. اما در مقابل شهروندان متعلق به طبقه بالای اجتماعی تمایلی به سکونت در نواحی جنوبی شهر ندارند و در بهترین حالت ۱۶ درصد از شاغلان مناطق جنوبی کلان‌شهر تهران متعلق به طبقات بالای اجتماعی‌اند و در مقابل با وجود آنکه تعداد مشاغل برتر نسبت به مشاغل پایین‌تر است، تا حدود ۵۰ درصد از برخی از مناطق شمال شهر تهران همچون ۱، ۲، و ۳ را ساکنان متعلق به طبقات بالای اجتماعی تشکیل می‌دهند. این در حالی است که توزیع شهروندان طبقه متوسط اجتماعی در سطح کلان‌شهر بسیار متعادل است. اگرچه با دقت در مقادیر نسبت مشاغل طبقات مختلف به کل مشاغل می‌توان دریافت که تعداد مشاغل متوسط به‌طور قابل توجهی کمتر از مشاغل بالا و پایین بوده که این نشان‌دهنده جداشدن قابل توجه ساکنان این کلان‌شهر به دو گروه متعلق به طبقات اجتماعی بالا و طبقات اجتماعی پایین است. اگرچه در نواحی شمالی کلان‌شهر که محل سکونت طبقات بالای اجتماعی است حداقل ۳۰ درصد از مشاغل برخی مناطق متعلق به طبقه پایین است. این به این معنی است که قاطبه مشاغل کلان‌شهر تهران جزو مشاغل پایین دسته‌بندی می‌شوند.

شاخص موران عمومی نیز نشان‌دهنده خوشه‌ای شدن شاغلان یک گروه شغلی در یک ناحیه است. شاخص موران عمومی برای طبقه پایین با مقدار موران عمومی ۰/۵ و متغیر نرمال استاندارد ۳/۰۶ (بالاتر بودن متغیر نرمال از ۲/۵۸ نشان‌دهنده خوشه‌شدن آن گروه در فضا با سطح اطمینان بیش از ۹۹ درصد است) نشان می‌دهد که شاغلان این گروه به‌طور قابل توجهی تمایل به خوشه‌ای شدن و تجمع در یک ناحیه نزدیک به هم دارند. مشابه با این گروه، گروه طبقه بالا نیز با مقدار موران عمومی ۰/۵۳ و متغیر نرمال استاندارد ۳/۲۳ همین مسئله را نشان می‌دهد. اما با این تفاوت که این گروه متمایل به تجمع در جهت مخالف گروه اجتماعی پایین و در شمال کلان‌شهر تهران‌اند. اما شاخص موران عمومی برای طبقه متوسط با اندازه ۰/۲۷ و متغیر نرمال استاندارد ۱/۷۶ (نشان‌دهنده این است که با احتمال کمتر از ۱۰ درصد

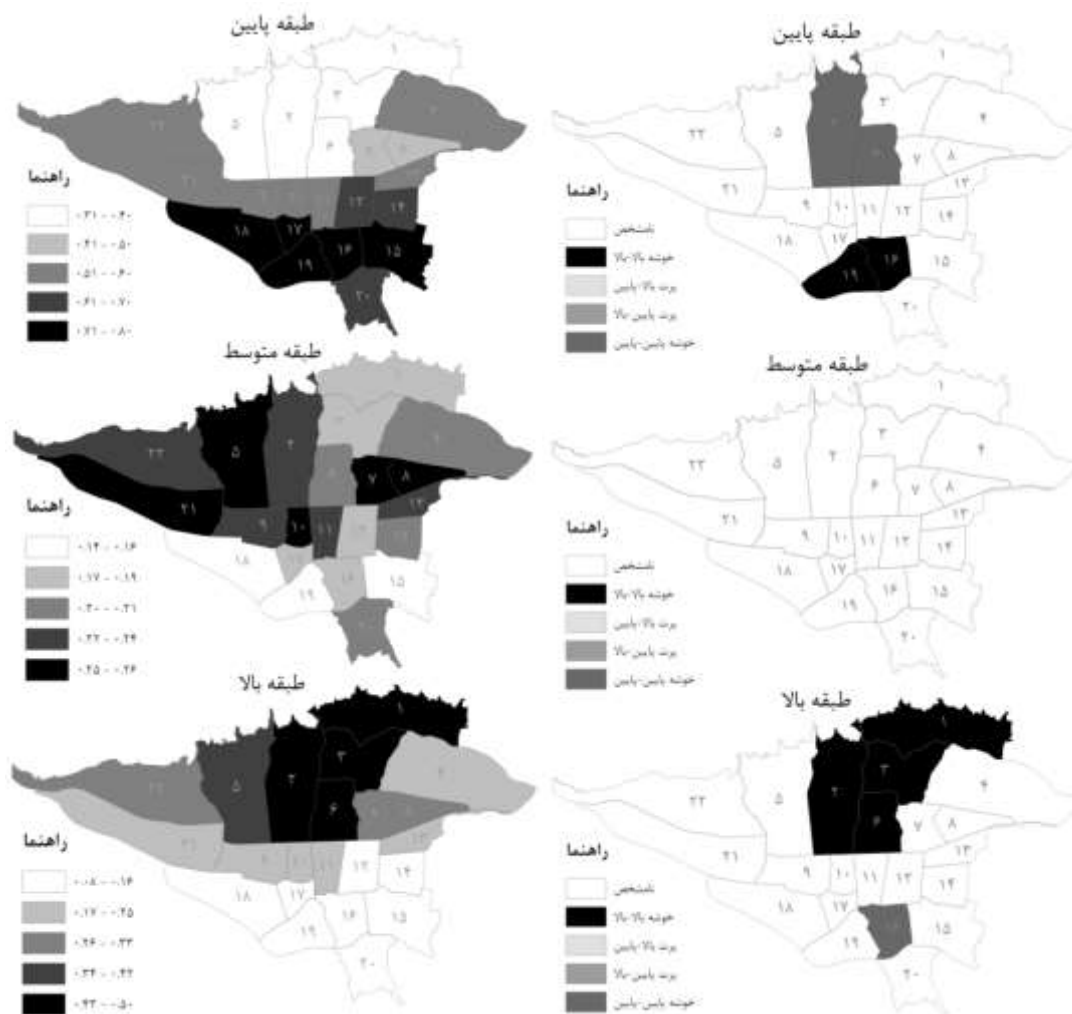
مقدار شاخص موران عمومی حاصل از مقداری تصادفی بوده است) نشان می‌دهد که این طبقه به مقدار قابل توجهی کمتر از دیگر طبقات متمایل به خوشه‌شدن در یک ناحیه‌اند (جدول ۴). همچنین، همان‌طور که پیش از این گفته شد، در تعیین موران عمومی از نرم‌افزار ArcGIS استفاده شده است. متغیر نرمال استاندارد (z-score) و پی-مقدار (p-value) برای هر سه گروه در جدول ۴ آورده شده است و z-score منفی طبق توضیحات نرم‌افزار نشان‌دهنده توزیع پراکنده و z-score مثبت هم نشان‌دهنده خوشه‌شدن مشاهدات است. شایان ذکر است که هدف بیش از آنکه بررسی منفرد مقادیر موران عمومی باشد، مقایسه این مقادیر برای هر سه گروه شغلی بوده است. مقایسه مقادیر موران عمومی برای این سه گروه نیز به خوبی نشان می‌دهد در حالی که گروه شغلی متوسط در سطح شهر پراکنده شده است، گروه‌های بالا و پایین تمایل بیشتری به خوشه‌شدن یا به عبارت دیگر سکونت در نزدیکی شهروندان متعلق به گروه شغلی خود دارند؛ با این تفاوت که شهروندان طبقه پایین در جنوب شهر و شهروندان طبقه بالا در شمال شهر سکنا گزیده‌اند (شکل ۳ و ۴).

جدول ۴. شاخص‌های خودهمبستگی فضایی

طبقه بالا	طبقه متوسط	طبقه پایین	
۰٫۵۳۱	۰٫۲۷۲	۰٫۵۰۶	شاخص موران عمومی
۰٫۰۰۱	۰٫۰۷۶	۰٫۰۰۲	پی-مقدار (p-value)
۳٫۲۳۷	۱٫۷۶۹	۳٫۰۶۱	متغیر نرمال استاندارد (z-score)

منبع: نگارندگان

همچنین، به منظور نمایش فضایی نحوه خوشه‌شدن طبقات مختلف شغلی در سطح کلان‌شهر تهران، شاخص موران انسلین محلی نیز با استفاده از نرم‌افزار ArcGIS محاسبه شد که نتیجه آن به دست‌آمدن پنج خوشه مختلف طبق حالت پیش‌فرض نرم‌افزار است. خوشه بالا-بالا پرتراکم‌ترین و خوشه پایین-پایین کم‌تراکم‌ترین واحدهای فضایی از طبقات شغلی مورد نظر هستند. همچنین، واحدهای پرت بالا-پایین یا پایین-بالا به‌طور قابل توجهی با واحدهای فضایی پیرامونی خود متفاوت‌اند؛ به این معنی که خود پرتراکم‌اند و واحدهای پیرامونی کم‌تراکم یا بالعکس. همچنین، واحدهای نامشخص نیز بدون الگوی خاصی طبقه‌بندی می‌شوند.



شکل ۳. خوشه‌های جمعیتی گروه‌های شغلی
منبع: نگارندگان

شکل ۴. نسبت تعداد شاغلان طبقات مختلف به تعداد کل
شاغلان در هر منطقه
منبع: نگارندگان

نتیجه‌گیری

جهانی‌شدن بازساخت و دگرشدگی فضایی شهرها و سکونتگاه‌های انسانی را به دنبال داشته است؛ یعنی نیروهای جهانی در زندگی شهری نفوذ و ساختار اقتصادی آن را بازتعریف می‌کنند؛ آن‌هایی که در این شبکه‌ها زندگی می‌کنند خود را تحت عادات مصرفی و سبک زندگی جهانی می‌یابند و از آنجا که در سیستم فکری نئولیبرالیستی سیاست‌های اجتماعی به اندازه کافی متعادل نیست، سطحی از نابرابری و قطبی‌شدن در زمینه‌های درآمدی، اشتغال، و استفاده از زمین در اثر ورود این شبکه جهانی در سطح مناطق شهری نمودار می‌شود (اتکینسون، ۲۰۰۰). بنابراین، با توجه به نزدیک‌بودن تحولات کلان‌شهرها و ابرشهرها با جریانات قدرتمند جهانی، این تأثیر و تأثرات در کلان‌شهرها از جمله تهران نیز قابل پیش است.

به همین ترتیب، اقتصاد سیاسی فضا نیز کنش‌ها و مناسبات اجتماعی نهادینه‌شده در سکونتگاه‌های شهری را منبعث از نظام سرمایه‌داری جهانی دانسته که متعاقباً ساختار فضایی را در شهرها شکل می‌دهد که تسهیلگر روابط سرمایه‌داری و عاملی در جهت حفظ ضرورت وجودی آن است. همان‌طور که (کوز، ۲۰۰۵) اشاره می‌کند، امروزه فضای کلان‌شهرها

تحت تأثیر شرایط و مؤلفه‌های هنجاری و ارزشی چون عوامل اجتماعی و نیروهای درونی و بیرونی عظیمی چون انقلاب فناوری اطلاعات و ارتباطات (به‌عنوان نیروهای ابزاری محرکه)، جهانی‌شدن و تجدید ساختارهای اقتصادی (مبتنی بر نظریات نئولیبرالیسم و اقتصاد بازار آزاد) چهره خاصی به خود گرفته و مدام در حال تغییر و تحول و بازساخت فضایی است و به عبارتی توسعه و تحول فرم شهری از نیاز به ایجاد زمینه و شرایط لازم برای تولید و بازتولید سرمایه‌داری ناشی می‌شود. بنابراین، با این نگرش تحولات فضایی کلان‌شهرها تحت تأثیر دو نیروهای درونی و بیرونی است؛ بدین ترتیب که با وجود تأثیر مؤلفه ساختاری نظام فراگیر سرمایه‌داری جهانی، شرایط اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی کشورهای مختلف نیز وضعیت خاص و ویژه‌ای را رقم می‌زند که موجد آرایش منحصربه‌فرد قدرت است و مابه‌ازای آن نیز در سطح فضایی شهرها متبلور می‌شود؛ موضوعی که در این مطالعه و در ارتباط با کلان‌شهر تهران نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ بدین معنی که بافت قدرت در کلان‌شهر تهران به‌عنوان برآیند ویژگی مؤلفه قدرت در نظام جهانی سرمایه‌داری به‌عنوان محیط بیرونی و ویژگی مؤلفه قدرت در اقتصاد نفتی - رانتی به‌عنوان محیط درونی تبیین شده است و در ادامه بازتاب‌های فضایی - مشخصاً شکاف فضایی - آن در کلان‌شهر تهران واکاوی شده است.

به‌گونه‌ای که محاسبه شاخص‌های مختلف جدایی‌گزینی برای کلان‌شهر تهران نشان می‌دهد، گرایش به جدایی‌گزینی گروه‌های مختلف اجتماعی در این کلان‌شهر مسئله‌ای است که می‌توان به آن توجه داشت. درحالی‌که جنوب کلان‌شهر تقریباً در اختیار طبقه پایین اجتماعی است، شاغلان طبقه بالای اجتماعی نیز متمایل به سکونت در شمال شهر و هرچه دورتر از دیگر گروه‌های اجتماعی‌اند. اگرچه شاغلان گروه‌های شغلی متوسط و پایین نیز در مناطق شمالی تهران سکونت دارند، در مقابل نسبت سکونت شاغلان طبقه بالا در نواحی جنوبی به‌طور قابل ملاحظه‌ای پایین است. نکته دیگر نسبت پایین کل مشاغل گروه اجتماعی متوسط در مقابل گروه بالا و پایین است. به این معنی که اکثر شاغلان کلان‌شهر تهران یا متعلق به گروه اجتماعی بالا هستند یا پایین؛ حال ادامه این شرایط افزایش شکاف طبقاتی در سطح کلان‌شهر تهران را به دنبال خواهد داشت و فضا نیز، به‌عنوان آینه تمام‌نمای روابط اجتماعی، این شکاف را در خود متبلور می‌کند؛ یعنی شکاف طبقاتی در شهر ترجمان فضایی می‌یابد.

درنهایت، این مستندات می‌تواند تأییدی باشد بر این نکته که ساختار و سازمان فضایی تهران باید بر اساس ادبیات متفاوتی همچون اقتصاد سیاسی فضا مطالعه شود و رویکردهای تک‌وجهی به‌تنهایی قابلیت تبیین این وضعیت را نخواهند داشت. یعنی تحلیل تحولات و دگرشدگی فضایی کلان‌شهرها، بدون در نظر گرفتن ساختارهای شکل‌دهنده در مقیاس‌های مختلف، دور از واقعیت خواهد بود و برای پوشش این نقیصه می‌توان با اتخاذ رویکردهای قدرت‌بین از قبیل اقتصاد سیاسی فضا از لایه‌های زیرین این تحولات سخن گفت و پیش‌بینی‌ها را با واقعیت هم‌راستا کرد و به کمتر شدن شکاف نظریه و عمل برنامه‌ریزی کمک کرد.

منابع

۱. ابطحی، سیدمصطفی و حیدری، نصرت‌اله، ۱۳۹۲، بررسی رابطه نفت و توسعه نیافتگی سیاسی در ایران، فصل‌نامه مطالعات سیاسی، سال پنجم، شماره ۱۹، صص ۲۵-۴۴.
۲. ازدری، ابوالقاسم؛ تقوایی، علی‌اکبر و ظهیرنژاد، عارف، ۱۳۹۴، بررسی جدایی‌گزینی اجتماعی - فضایی گروه‌های تحصیلی و شغلی در کلان‌شهر شیراز، فصل‌نامه مطالعات شهری، ۴(۱۶)، صص ۶۷-۸۰.
۳. افروغ، عماد، ۱۳۷۶، فضا و نابرابری‌های اجتماعی: مطالعه جدایی‌گزینی فضایی و تمرکز فقر در محله‌های مسکونی تهران، استاد راهنما: حسین شکویی، رساله دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.

۴. افروغ، عماد، ۱۳۷۷، *فضا و نابرابری‌های اجتماعی: مطالعه جدایی‌گزینی فضایی و تمرکز فقر در محله‌های مسکونی تهران، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.*
۵. ایمانی شاملو، جواد و رفیعیان، مجتبی، ۱۳۹۵، قدرت و بازتعریف نظریه برنامه‌ریزی شهری (با تأکید بر دیدگاه اقتصاد سیاسی فضا)، فصل‌نامه راهبرد، شماره ۸۱، صص ۲۸۷-۳۲۰.
۶. ایمانی شاملو، جواد، ۱۳۹۷، *تبیین تحولات فضایی کلان‌شهر تهران از منظر اقتصاد سیاسی نفت*، استاد راهنما: مجتبی رفیعیان، رساله دکتری شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس.
۷. ایمانی شاملو، جواد؛ رفیعیان، مجتبی و داداش‌پور، هاشم، ۱۳۹۵، سوداگری شهری و واگرایی فضایی تحلیل تحولات فضایی کلان‌شهر تهران مبتنی بر اقتصاد نفت، فصل‌نامه ژئوپلیتیک، شماره ۴۱، صص ۱۰۴-۱۳۵.
۸. ایمانی شاملو جواد، پورجعفر، محمدرضا و رفیعیان، مجتبی. نقش مولفه‌های اقتصادی مبتنی بر نفت در تحولات فضایی کلان‌شهرهای تهران و تبریز. آمایش سیاسی فضا. شماره ۱ (۱)، صص ۱-۹.
۹. ایوانز، پیتر، ۱۳۸۲، *توسعه یا چپاول، نقش دولت در تحول صنعتی*، ترجمه عباس زندیاف و عباس مخیر، تهران: طرح نو.
۱۰. بیگدلی، مهرناز، ۱۳۹۳، *بازساخت فضایی مناطق کلان‌شهری (پژوهش موردی، منطقه کلان‌شهری تهران ۱۳۵۵-۱۳۸۵)*، استاد راهنما: محمدتقی رضویان، رساله دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی.
۱۱. پیران، پرویز، ۱۳۷۰، *دیدگاه‌های نظری در جامعه‌شناسی شهر و شهرنشینی (۷)*، مکتب اقتصاد سیاسی فضا، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، سال ششم، شماره سوم و چهارم.
۱۲. حاتمی‌نژاد، حسین و عبدی، ناصح، ۱۳۸۶، *اقتصاد سیاسی و فضای شهری، اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۲۳۷ و ۲۳۸، صص ۱۹۶-۲۰۵.
۱۳. رفیعیان، مجتبی و جهان‌زاد، نریمان، ۱۳۹۴، *دگرگونی اندیشه در نظریه برنامه‌ریزی شهری*، تهران: انتشارات آرمان شهر.
۱۴. سید نورانی، سید محمدرضا، ۱۳۷۸، *جهانی‌شدن کشورهای در حال توسعه و ایران، اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۱۵۵ و ۱۵۶، صص ۱۵۸-۱۶۳.
۱۵. شکویی، حسین، ۱۳۸۳، *دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری*، ج ۱، چ ۷، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۱۶. شیرزاد، حمیدرضا، ۱۳۹۲، *تأثیر جهانی‌شدن نئولیبرالیسم بر دولت تحصیل‌دار (رانتیر) جمهوری اسلامی ایران از منظر اقتصاد سیاسی بین‌المللی*، پژوهش‌نامه روابط بین‌الملل (مطالعات روابط بین‌الملل)، شماره ۲۲، صص ۱۶۷-۲۰۷.
۱۷. صراف، مظفر، ۱۳۷۹، *شهری‌شدن جهان و جهانی‌شدن شهرها*، طرح مسئله‌ای برای جنوب، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۱۵۵-۱۵۶، صص ۱۶۴-۱۶۷.
۱۸. عبدی دانش‌پور، زهره، ۱۳۸۷، *درآمدی بر نظریه‌های برنامه‌ریزی با تأکید ویژه بر برنامه‌ریزی شهری*، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۱۹. کاتوزیان، محمدعلی، ۱۳۸۲، *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، چ ۹، تهران: نشر نی.
۲۰. کاظمیان، غلام‌رضا، ۱۳۸۳، *تبیین رابطه ساختار حاکمیت و قدرت شهری با سازمان‌یابی فضایی*، رساله دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، استاد راهنما: دکتر اکبر پرهیزکار، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
۲۱. محملی ایبانه، حمیدرضا، ۱۳۹۰، *مقایسه تطبیقی مکاتب مطالعات مورفولوژی شهری به‌منظور تکمیل آن براساس دستگاه تحلیلی مکتب اقتصاد سیاسی فضا، آرمان‌شهر*، شماره ۷، صص ۱۵۹-۱۷۱.
۲۲. مدنی‌پور، علی، ۱۳۹۳، *ابرشهرها، فصل چهارم: فرم شهری، حکمروایی و پایداری*، ترجمه مجتبی رفیعیان و هانیه هودسنی، تهران: انتشارات مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.
۲۳. مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵، *جمعیت به تفکیک تقسیمات کشوری سال ۱۳۹۵*. بازبایی در ۱۶ مرداد ۱۳۹۸ از سایت: مهدوی‌وفا، حبیب‌اله؛ رضویان، محمدتقی و مؤمنی، مصطفی، ۱۳۸۸، *نقش اقتصاد سیاسی در ساختار فضایی تهران و پیرامون*، *مجله محیط‌شناسی*، سال سی و پنجم، شماره ۵۰، صص ۱-۱۴.
۲۴. میرترابی، سعید، ۱۳۸۷، *مسائل نفت ایران*، چ ۴، تهران: نشر قومس.

۲۵. میرترابی، سعید، ۱۳۹۰، نقت، سیاست، و دمکراسی، ج ۲، تهران: نشر قومس.
۲۶. نوذری، حسین‌علی، ۱۳۸۴، نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت در علوم اجتماعی و انسانی، تهران: انتشارات آگه.
۲۷. نوربرگ شولتز، کریستیان، ۱۳۵۳، هستی، فضا، و معماری، ترجمه محمدحسن حافظی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
28. Abdi Daneshpour, Z., 2008, *An Introduction to Planning Theories with Special Reference to Urban Planning Theories*, SBU Publications.
29. Abtahi, S. M. and Heidari, N., 2014, The Relationship between Oil and Political Development in Iran, *Political Science Quarterly*, Vol. 5, No. 19, pp. 25-44.
30. Ades, J., P. Apparicio, and A. M. Séguin., 2012. Are new patterns of low-income distribution emerging in Canadian metropolitan areas?. *The Canadian Geographer/le géographe canadien*, 56 (3), pp. 339-361.
31. Afroogh, E., 1997, *Space and Social Inequalities: the Study of Spatial Segregation and Poverty Concentration in Residential Neighborhoods of Tehran*, Supervisor: Hossein Shakoei, PhD. Thesis in Sociology, Tarbiat Modares University, Faculty of Humanities.
32. Afroogh, E., 1998, *Space and Social Inequalities: the Study of Spatial Segregation and Poverty Concentration in Residential Neighborhoods of Tehran*, Tehran: Tarbiat Modares University Publication, Faculty of Humanities.
33. Anselin, L., 1995, Local Indicators of Spatial Association-LISA. *Geographical analysis*, 27(2), pp. 93-115.
34. Atkinson, R., 2000, Combating Social Exclusion in Europe: the New Urban Policy Challeng, *Urban Studies*, 37(5/6), pp. 1037-1055.
35. Azdari, A.; Taghvaei, A. A. and Zahirnezhad, A., 2014, Investigation of Socio-Spatial Separation of Educational and Occupational Groups in Metropolitan Area of Shiraz, *Urban Studies Quarterly*, 4 (16), pp. 67-80.
36. Beblawi, H. and Luciani, G., 1987, *The Rentier State*, London: croom heim.
37. Bell, W., 1954, A Probability Model for the Measurement of Ecological Segregation, *Social Forces*, 357-364.
38. Bigdeli, M., 2015, *Spatial Restructuring in Metropolitan Regions (Case study :Tehran Metropolitan Region)*, Supervisor: M.T. Razavian, PhD. Thesis in Geography & Urban Planning, Shahid Beheshti University, Faculty of Earth Sciences.
39. Brenner, N. and Theodore, N., 2005, Neoliberalism and the Urban Condition, *City*, 9(1), pp. 101-107.
40. Brenner, N., 2009, What is Critical Theory, *City*, Vol.13, No. 2-3.
41. Castells, M., 1977, *The Urban Question: A Marxist Analysis*, London: Edward Arnold [Orig. 1972 La question urbaine].
42. Caves, Roger W., 2005, *Encyclopedia of the City*, New York: Routledge.
43. Creswell, J. W., 2003, *Research Design: Qualitative, Quantitative, and Mixed Methods Approaches*, Second Edition, Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
44. Daher, R., 2008, *Amman: Disguised Genealogy and Recent Urban Restructuring and Neoliberal Threats*, in Y. Elsheshtawy (ed.), *The Evolving Arab City: Tradition, Modernity & Urban Development*, London. Routledge, Taylor & Francis Group, pp. 37-68.
45. Daher, R., 2013, Neoliberal Urban Transformations in the Arab City: Meta-Narratives, Urban Disparities and the Emergence of Consumerist Utopias and Geographies of Inequalities in Amman, *Environnement Urbain/Urban Environment*, 7, pp. 99-115.
46. Duncan, O. D. and Duncan, B., 1955, A Methodological Analysis of Segregation indexes, *American sociological review*, 210-217.
47. Dunlaevy, P., 1980, *Urban Political Analysis*, London: Macmillan.
48. Evans, P., 2004, *Embedded Autonomy States and Industrial Transformation*, Translated by Abbas Zandbaf and Abbas Mokhayer, Tehran: Tarh Noo.
49. Hakimian, H. and Moshaver, Z., 2001, *The State and Global Change*, Richmond: Curzon press.
50. Harvey, D., 1978, Urbanization under Capitalism: a Framework for Analysis, *International Journal of Urban and Regional Research*, Vol. 2, pp. 31-101.
51. Harvey, D., 1989, From Managerialism to Entrepreneurialism: The Transformation in Urban Governance in Late Capitalism, *Geografiska Annaler*, 71 B (1), pp. 3-17.

52. Harvey, D., 1989, *The Condition of Postmodernity* (Vol. 14). Oxford: Blackwell.
53. Harvey, D., 2008, Right to the City, *New Left Review*, 53 Sep/Oct, pp. 23-40.
54. Harvey, D., 2012, *Rebel Cities: From the Right to the City to the Urban Revolution*, Verso, London and New York.
55. Hataminezhad, H. and Abdi, N., 2007, Political Economy and Urban Space, *Political & Economic Ettelaat Journal*, No. 237, 238, pp. 196-205.
56. Horkheimer, M., 1982, *Critical Theory*, New York: Seabury Press.
57. Hossainul Haque, K. N., 2012, The Political Economy of Urban Space: Land and Real Estate in Dhaka City, Institute of Governance Studies, BRAC University, *IGS Working Paper Series*, No. 03/2012, July 2012.
58. Hossein-zadeh, Ismael, 2018, Neoliberal Economics: The Plague of Iran's Economy, Available from: <https://www.counterpunch.org/2018/10/03/neoliberal-economics-the-plague-of-irans-economy/> [Accessed 4 June 2019].
59. <https://www.amar.org.ir/%D8%B3%D8%B1%D8%B4%D9%85%D8%A7%D8%B1%DB%8C-%D8%B9%D9%85%D9%88%D9%85%DB%8C-%D9%86%D9%81%D9%88%D8%B3-%D9%88-%D9%85%D8%B3%DA%A9%D9%86>
60. Imani Shamloo, J., 2019, *Explanation of Tehran Metropolis Spatial Evolutions from the Perspective of Political Economy of Oil*, Supervisor: M. Rafeian, PhD. Thesis in Urban Planning, Tarbiat Modares University, Faculty of Art & Architecture.
61. Imani Shamloo, J.; Rafeian, M. and Dadashpoo, H., 2017, Urban Speculation and Spatial Segregation (Analysis of Spatial Evolution of Tehran Metropolis in the Context of Oil-Based Economy), *Geopolitics Quarterly*, No. 41, pp. 104-135.
62. Imani Shamlou, J., M. R. Pourjafar, and M. Rafeieian., 2018. Role of oil-based economic components in spatial transformations of Tehran and Tabriz metropolises. *Political Spatial Planning*, No. 1 (1): pp. 1-9.
63. Imani, J. and Rafeian, M., 2015, Power and Re-Definition of Urban Planning Theory (With Emphasis on Political Economy in Oil-Based Economies), *Quarterly Rahbord*, No. 81, pp. 287-320.
64. Karl, T. L., 2004, Oil-Led Development: Social, Political, and Economic Consequences, *Encyclopedia of Energy*, No. 4, pp. 661-672.
65. Katouzian, M. A., 2003, *The Political Economy of Modern Iran, Despotism and Pseudo-Modernism (1926-1979)*, Translated by Mohamadreza Nafisi and Kambiz Azizi, Tehran, Ney Publications.
66. Kazemian, G. R., 2004, *Defining the Urban Governance and Power Structures with Spatial Organization: Case of Tehran Metropolitan Area*, supervisor: Dr. Akbar Parhizkar, Department of Geography and Remote Sensing, Tarbiat Modares University.
67. Madanipour, A., 2014, *Megacities: Urban Form, Governance, and Sustainability Chapter four: Sustainable Development, Urban Form, and Megacity Governance and Planning in Tehran*, Tehran Urban Planning & Research Center (TUPRC) Publications.
68. Mahdavi Vafa, H. A.; Razavian, M. T. and Momeni, M., 2009, The Role of Political Economy in Spatial Structure of Tehran and Surrounding Regions, *Ecology Journal*, No. 50, pp. 1-14.
69. Mahmeli Abyane, H. R., 2011, A Comparative Study On Urban Morphology Schools Research in Order to Complete with Spatial Political Economy Analytical Approach, *Armanshahr Journal*, No. 7, pp. 159-171.
70. Massey, D., 1987, New Direction in Space, Gregory & Urry (eds.), *Social Relations & Spatial Structure*, London: Macmillan Education LTD.
71. Mirtorabi, S., 2008, *Iranian Oil Issues*, Tehran: Gomes Publication, Fourth Edition.
72. Mirtorabi, S., 2012, *Oil, Politics and Democracy*, , Second Edition, Gomes Publishing.
73. Moore, P. W., 2002, Rentier Fiscal Crisis and Regime Stability: Business-State Relation in the Gulf, *Studies in Comparative International Development*, Vol. 37, No. 1.
74. Moran, P. A., 1950, *Notes on Continuous Stochastic Phenomena*, *Biometrika*, pp.17-23.
75. Muñoz Arce, G. and Pantazis, C., 2019, Social exclusion, neoliberalism and resistance: The role of social workers in implementing social policies in Chile, *Critical Social Policy*, 39(1), pp. 127-146.
76. Norberg-Schulz, C., 1975, *Existence, Space and Architecture*, Praeger Publishers, Translated by Mohamadhasan Hafezi, Tehran: Tehran University Press.

77. Nozari, H. A., 2005, *Critical Theory of the Frankfurt School in Humanities and Social Sciences*, Tehran: Agah Publications.
78. Piran, P., 1991, Theoretical Perspectives on the City and Urban Sociology (7) School of Spatial Political Economy, *Political & Economic Ettelaat Journal*, No 3 and 4.
79. Rafeian, M. and Jahanzad, N., 2015, *The Thought Transformation on Planning Theory*, Tehran: Armanshahr Publications
80. Sarrafi, M., 2000, The Urbanization of the World and the Globalization of Cities, A Problem for the South, *Political-Economic Ettelaat*, No. 155 and 156, pp. 164-167.
81. Sayed Noorani, S. M. R., 1999, Globalization of Developing Countries and Iran, *Political-Economic Ettelaat*, No. 155 and 156, pp. 158-163.
82. Shakoei, H., 2004, *New Perspective in Urban Geography*, (Vol1), SAMT Publications.
83. Shirzad, H., 2014, The Impact of Neo-liberalism's Globalization on Iran's Renter's Government from the Viewpoint of International Political Economy, *International Relations Studies*, No. 22, pp. 167-207.
84. Silver, H., 1994, Social Exclusion and Social Solidarity: Three Paradigms. *Int'l Lab. Rev.*, pp. 133, 531.
85. Statistical Center of Iran, 2016, Population by Country Divisions in 2016. Retrieved from <https://www.amar.org.ir/%D8%B3%D8%B1%D8%B4%D9%85%D8%A7%D8%B1%DB%8C-%D8%B9%D9%85%D9%88%D9%85%DB%8C-%D9%86%D9%81%D9%88%D8%B3-%D9%88-%D9%85%D8%B3%DA%A9%D9%86> on August 7, 2019.
86. Summer, D., 2005, *Neo-Liberalizing the City: Transitional Investment Networks and the Circulation of Urban Images in Beirut and Amman*, Master Thesis in Urban Planning. Beirut, American University of Beirut (AUB).
87. Swyngedouw, E.; Moulaert, F. and Rodriguez, A., 2002, Neoliberal Urbanization in Europe: Large-Scale Urban Development Projects and the New Urban Policy, *Antipode*, Vol. 34, No. 3, pp. 542-577.
88. Tsai, Y. H., 2005, Quantifying Urban Form: Compactness Versus 'Sprawl', *Urban studies*, 42(1), pp.141-161.
89. Wiedmann, F.; Salama, M. A. and Thierstein, A., 2012, Urban evolution of the city of Doha: an Investigation into the Impact of Economic Transformations on Urban Structures, *METU Journal of the Faculty of Architecture*, 29(2), pp. 35-61.